

Shiraz-Beethoven.ir

فهرست

| | |
|----|--------------------------------------|
| ۹ | جای مقدمه ناشر |
| ۱۳ | معرفی کوتاه نویسنده و طراح و مترجمان |
| ۱۵ | داداشت نویسنده |
| ۱۷ | آغاز ماجرا موسیقی اولیه |
| ۲۵ | کم کم به جایی می رسیم |
| ۲۹ | روسکین |
| ۳۶ | پالستینا |
| | جز والدو |
| ۴۱ | چند انگلیسی |
| ۴۵ | برد |
| ۴۷ | کلارک |
| | پرسل |
| ۵۳ | برآمدن سبک باروک |
| ۵۹ | مونته وردی |
| ۶۶ | ویوالدی |
| ۸۰ | باخ |
| | هندل |

چند نمونه از کلاسیک‌ها

هایدن
موتسارت

رومانتیک‌ها

بتهوون
واگنر
برامس

لیدها را دنبال کنید

شوبرت
شومان

پنج گردن کلفت
چایکوفسکی

تاریخی خلاصه و مهم از اپرا

اپرا

آشوبی که اکنون در آن هستیم

استراوینسکی
شوئنبرگ
آیوز

از این جا به کجا می‌رویم؟

کیج
مؤخره

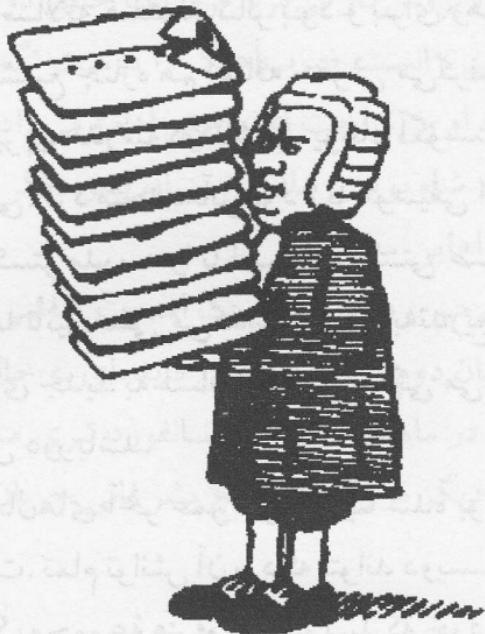
بخشی از آهنگ‌هایی که بِرد نوشته برای اجرا در خانه‌ها تصنیف شده است؛ برای مردمی که به یک سرگرمی بعد از شام نیاز داشتند. هر یک از بخش‌های صوتی یک مادریگال روی یک برگ کاغذ مجرا چاپ می‌شد یا در چهار جهت یک صفحه کاغذ، به طوری که همه سی توانستند به دور یک میز بنشینند، کاغذ را وسط بگذارند، و بخش خود را از همان طرفی که نشسته بودند بخوانند.^۱ از آن‌جا که فقط بیزانان خیلی دقیق تعداد مهمان‌های شان را با تعداد خوانندگان مورد نیاز مادریگال تطبیق می‌دادند، موسیقی طوری نوشته می‌شد که نابل «خواندن یا نواختن» باشد. به این صورت اگرچه گاهی فهمیدن شعار مشکل می‌شد، می‌شد هر تعداد از بخش‌های صوتی را با یک ساز زهی اجرا کرد. اگر همه ساز می‌زدند و کسی آواز نمی‌خواند، فهمیدن اشعار دیگر ممکن نبود.

خواندن مادریگال، از زمان انتشار مجموعه‌ای از مادریگال‌های یتالیایی به نام *Musica Transelpina* در سال ۱۵۸۸، در انگلیس محبوبیت یافت. فقط به این علت به این موضوع اشاره کردیم که هیچ تاریخ موسیقی رنسانسی بدون آن کامل نیست و ممکن است از این موضوع سؤال امتحانی طرح شود.

بیشتر آثار بِرد برای اجرا در مراسم کلیسا نوشته شده‌اند (کدام کلیسا، فرقی ندارد. بِرد آدم افتاده‌ای بود و به این جزئیات زیاد اهمیت نمی‌داد). به همین دلیل بیشتر ساخته‌هایش آثار آوازی هستند. مردم متوجه شده بودند که هر چه دسته کر بیشتر آواز بخواند، کشیش‌کمتر موعظه می‌کند. این برای همه خوشحال‌کننده بود، شاید به جز برای خود کشیش.

۱. بعد، وقتی حوصله‌شان از خواندن سر می‌رفت می‌توانستند همان‌طور که دور میز نشسته بودند بُریج بازی کنند.

در مدرسه سن توماس، باخ موظف بود به شاگردان موسیقی، زبان لاتین، و دستور زیان تدریس کند و «هشیار و در انزوا» زندگی کند. باخ مردی به نام پتزولد را برای تدریس زبان لاتین در کلاس‌هایش استخدام کرد.^۱



باخ یک دوجین پیراهن دریافتی از لباس‌شویی داشت.

باخ در لاپزیگ همیشه سرش شلوغ بود. در اوقاتی که مشغول بست پسر بچه‌ها نبود موفق شد حدود ۳۰۰ کانتانا، مس در مینور، و جیل به روایت مَتی را تصنیف کند. اگر دوست دارید، می‌توانید انجیل روایت یوحنا را نیز اضافه کنید. در اوقات فراغت‌اش نیز آثار دیگری

هر کس دیگری هم به جای او بود همین کار را می‌کرد. اگرچه نمی‌دانیم وظایف‌اش را برای هشیار و منزوی بودن نیز به پتزولد تفویض کرده بود یا نه.

چک می‌برید و به عنوان بیگودی استفاده می‌کرد.^۱
هایدن راه حل ساده‌ای برای همه مشکلات زناشویی داشت:
فقط خود را با زنان دیگری می‌گذراند. در او اخر عمرش می‌گفت در
نیز باره احساس گناه نمی‌کرد چون زنش نمی‌توانست بچه دار شود.^۲



خانم هایدن موهايش را با کاغذهای آهنگ‌های هایدن فر می‌زد.

هایدن اول عاشق خواننده‌ای به نام لوئیگا پولزلی (Luiga Polizelli) شد. آن دو مرتب دعا می‌کردند که همسرانشان بیرونند. شوهر لوئیگا به زودی درگذشت ولی زن هایدن تا سال ۱۸۰۰ میلادی داشت و در آن زمان هایدن شصت و هشت ساله شده بود و

مسخره‌تر از همه این‌که تر泽ه اندکی بعد صومعه را ترک کرد، ولی دیگر دیر شده بود.
درست متوجه منطق حرف او نمی‌شوم، ولی تقصیر او هم نبوده است.

رعی از موسیقی‌های وارداتی به درد نمی‌خورد و او باید یک مکتب سیل موسیقی روسی ایجاد کند. او متوجه شد که روس‌ها بهتر از هر س دیگر آواز محلی می‌خوانند؛ بنابراین آوازهای محلی را مبنای موسیقی خود قرار داد. این بار نه کسی او را آتش زد و نه او را به ودخانه انداخت.

در بین آثار گلینکا دو اپرای او، *زنگی برای تزار* (*A life for the Tsar*) و *روسلان و لودمیلا* (*Russlan & Ludmilla*) شهرت بیشتری ارزند. هیچ یک از این دو اپرا در ابتدای کار با استقبال خوبی مواجه شد. احتمالاً یکی از مشکلات زندگی برای تزار آن بود که گلینکا ابتدا ررتور آن را نوشت و بعد برای اورتور اپرایی ساخت. این کار معمولاً ناقبت خوشی ندارد.^۱ وضع روسلان از آن هم بدتر بود، تا جایی که در لیین اجرای آن حتی تعدادی از خوانندگان و نوازندگان ارکستر به هو تردن اجرا پرداختند.^۲

گلینکا در کودکی بسیار ضعیف و مریض احوال و در بزرگسالی بسیار تنبل بود. او خیلی دلنازک و عاشق‌پیشه بود و هر چند هفته یک ار عاشق می‌شد. ولی به هر حال چون او را پدر موسیقی روسی دانند، مجبور شدیم از او یاد کنیم.

آهنگسازی که موسیقی روسی را واقعاً به رشد رساند، میلی ال‌اکیرف (*Mily Balakirev*) بود که در سال ۱۸۳۷ در روستای کوچک نیژنی-نووگرود (*Nijni-Novogrod*) متولد شد. او مردی چهارشانه با سورتی چهارگوش، گردنی کلفت، و چشممانی ریز بود که بیشتر

آنگسازان فهمیده هرگز این کار را نمی‌کنند. کنستانتنی باختورین (*Constantine Bachturin*) وقتی داستان اپرا را می‌نوشت کاملاً مست بود. این موضوع تأثیر مثبتی بر نتیجه کارش نداشت.